

چگونه گیرگور بخوانیم

جان دی. کاپوتو

ترجمه
صالح نجفی



رخ دادنو

سرشناسه:	کاپوتو، جان. دی. ۱۹۴۰ Caputo, John
عنوان و نام پدیدآور:	چگونه کیرکگور بخوانیم/ جان. دی کاپوتو؛ ترجمه صالح نجفی
مشخصات نشر:	تهران: رخداد نو، ۱۳۸۸.
شابک:	۵ - ۳۲ - ۵۶۲۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی:	فبا
یادداشت:	عنوان اصلی: How to read Kierkegaard 2008
موضوع:	کیرکگور، سورن آبو، ۱۸۱۳ - ۱۸۵۵ م
موضوع:	Kierkegaard, Soren Aabye
شناسه افزوده:	نجفی، صالح، مترجم
رده بندی کنگره:	۱۳۸۸ ج ۸ ک ۲ م / B ۴۳۷۷
رده بندی دیویی:	۱۹۸۸۹
شماره کتابشناسی ملی:	۸۳۵۱۸۸۱

تهران. خیابان انقلاب، روبه روی دانشگاه تهران، ساختمان فروزنده، واحد ۵۱۲.

کد پستی ۱۳۱۴۷۴۴۱۷۸، تلفن: ۶۶۴۹۸۲۹۳، نمابر: ۶۶۴۹۸۲۹۴

• ناشر رخداد نو

جان دی. کاپوتو John D. Caputo

چگونه کیرکگور بخوانیم How to read Kierkegaard

ترجمه صالح نجفی

• چاپ اول ۱۳۸۹ تهران • شمارگان ۱۶۵۰ نسخه • قیمت ۳۲۰۰ تومان

• لیتوگرافی خدمات فرهنگی صبا • چاپ غزال • صحافی دیداور

• طرح روی جلد حسن کریمزاده

شابک ۵-۳۲-۵۶۲۵-۶۰۰-۹۷۸ ISBN 978-600-5625-32-5

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است Printed In Iran

فهرست مطالب

پیشگفتار ویراستار مجموعه.....	۹
قدردانی.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳
۱. حقیقتی که برای من حقیقت باشد.....	۲۱
۲. زیبایی طلبی.....	۳۵
۳. سپهر اخلاقی.....	۴۷
۴. شهوار ایمان.....	۶۱
۵. حقیقت فاعلیت است.....	۷۵
۶. نوشتن با نام‌های مستعار.....	۸۷
۷. عصر حاضر.....	۱۰۱
۸. عشق.....	۱۱۳
۹. خود.....	۱۲۳
۱۰. بیزاری از دنیا.....	۱۳۳
گاه‌شمار زندگی کیرک‌گور.....	۱۴۵
یادداشت‌ها.....	۱۴۷
چند پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر.....	۱۵۱
نمایه.....	۱۵۵

توضیح ضروری درباره‌ی چند واژه

در این کتاب، واژه‌ی همواره مسأله‌ساز سوژه (subject) را به فاعل و سوژکتیویته را به فاعلیت (درون‌ذاتی) و سوژکتیو را به فاعلی - درون‌ذاتی برگردانده‌ام. سوژه‌ی کیرکگور بیش از آن‌که سوژه‌ی معرفت‌شناسی (فاعلِ شناسنده) یا سوژه‌ی روان‌شناسی (ذهن یا روان) باشد، فاعلی درون‌ذات است که در لحظه‌ی از آن خود کردن یک حقیقت زاده می‌شود و چون با سیرِ باطن یا مکتونیت (inwardness) پیوند دارد لاجرم درون‌ذاتی یا به تعبیر مصطفی ملکیان «انفسی» است. حقیقت برای کیرکگور به همین اعتبار معادل «فاعلیت» است و موکول به بی‌یقینی عینی - برون‌ذاتی یا «آفاقی» است.

در ازای existence «هستی» را آورده‌ام و existing را غالباً به «هستی‌مند» برگردانده‌ام. Being را «وجود» - و گاهی «بودن» - و being(s) را «موجود (ات)» ترجمه کرده‌ام. فکر می‌کنم Being و beings را می‌توان به بود(ن) و بوده‌ها هم ترجمه کرد (مقایسه کنید با این مصراع عالی خیام که «چون بوده گذشت نیست نابوده پدید/ خوش باش غم بوده و نابوده مخور»).

پیشگفتار ویراستار مجموعه

چگونه بخوانیم را چگونه باید خواند؟

این مجموعه بر پایه‌ی فکری بسیار ساده اما تازه استوار است. بیشتر کتاب‌هایی که برای آشنایی مبتدیان با متفکران و نویسندگان بزرگ منتشر می‌شوند یا زندگی‌نامه‌هایی سروته‌زده ارائه می‌کنند یا خلاصه‌هایی فشرده از نوشته‌های عمده‌ی ایشان، یا شاید هر دوی این‌ها. چگونه بخوانیم، بالعکس، خواننده را همراه با راهنمایی‌های نویسنده‌ای کارشناس روی‌درروی خود نوشته‌ها می‌گذارد. نقطه‌ی آغاز این کتاب‌ها این فکر است که برای نزدیک شدن به آن‌چه مدنظر یک نویسنده است، باید به کلمه‌هایی نزدیک شوید که او در عمل به کار بسته است و باید بیاموزید که آن کلمه‌ها را چگونه بخوانید.

هر کتاب این مجموعه به نحوی به خواندن نوشته‌های یک متفکر در محضر استادی کار آشنا می‌ماند. هر نویسنده حدوداً ده قطعه‌ی کوتاه از کارهای متفکری را برگزیده است و مویه‌مو آن را حلّاجی کرده تا اندیشه‌های محوری‌شان را بازنماید و بدین وسیله درهای ورود به کل یک جهان فکری را به روی خواننده بگشاید. این قطعه‌های برگزیده گاهی برحسب ترتیب زمانی‌شان آمده‌اند تا شمه‌ای از روند رشد و شکوفایی متفکر در بستر زمان به خواننده انتقال یابد، و البته گاهی هم این ترتیب زمانی رعایت نشده است. کتاب‌ها فقط کشکول‌هایی حاوی مشهورترین بندهای آثار یک متفکر یا «بزرگ‌ترین موفقیت‌های» او نیستند، بلکه مجموعه‌ای از سرنخ‌ها یا کلیدهایی را به خوانندگان ارائه می‌دهند تا بتوانند خود ادامه‌ی راه را بیمایند و کشف‌های تازه کنند. افزون بر متن‌ها و

تفسیرها، هر کتاب گاه شمار مختصری از زندگی نامه‌ی متفکر به دست می‌دهد و پیشنهادهایی برای مطالعه‌ی بیشتر، منابع اینترنتی، و نظایر این‌ها. کتاب‌های مجموعه‌ی چگونه بخوانیم ادعا نمی‌کنند که تمام آنچه را می‌خواهید یا لازم دارید درباره‌ی فروید، نیچه و داروین، یا راستش شکسپیر و مارکی دو ساد بدانید به شما خواهند گفت ولی بی‌شک بهترین نقطه‌ی شروع را برای کندوکاوهای آینده در آثار ایشان به شما نشان می‌دهند.

برخلاف روایت‌های دست دوم موجود از ذهن‌های بزرگی که چشم‌انداز فکری، فرهنگی، دینی، سیاسی و علمی ما را شکل داده‌اند، چگونه بخوانیم مجموعه‌ی نشاط‌آفرینی از مواجهه‌هایی دست اول و بی‌واسطه با آن ذهن‌های بزرگ را پیش می‌نهد. امید داریم که این کتاب‌ها، به نوبت، به شما درس دهند، سرشوق‌تان آورند، ترس‌تان را بریزند، به شما جسارت دهند و لذت‌تان بخشند.

سایمون کریچلی

مدرسه‌ی جدید مطالعات اجتماعی، نیویورک

قدردانی

از سایمون کریچلی تشکر می‌کنم به‌خاطر دعوت از من برای نوشتن کتابی درباره‌ی کیرک‌گور. این کار برای من کار دل بود، زیرا درباره‌ی کسی است که آن‌چنان نزدیک به خود احساسش می‌کنم که جرأت نه گفتن را از من می‌گیرد. همین منت ادوارد مونی و ماریسا رابینسون هستم، همکارانم در دانشگاه سیراکیوز، برای خواندن نسخه‌ی دست‌نویس و گفت‌وگوهای پربار و سودمندمان درباره‌ی کیرک‌گور و نیز به‌خاطر بسیاری چیزهای دیگر. این کتاب به آن‌ها تقدیم شده است.

از پیشنهادهای ویرایشی بلاشاند بی‌نهایت ممنونم. بخش اعظم این کتاب را در فرصت تحقیقاتی‌ای که دانشگاه سیراکیوز در اختیارم قرار داد نوشتم، از آن‌ها سپاس گزارم.

مقدمه

سورن آبو کیرکگور (۱۸۵۵ - ۱۸۱۳) ابتدا در فضای تیره‌وتار کپنهاگ قرن نوزدهم، شهری با حدود ۱۲۵ هزار سکنه، به شهرت رسید. آوازه‌ی او به لطف انتشار ترجمه‌های آلمانی نوشته‌های وی در آغازین سال‌های سده‌ی بیستم، که بر متفکرانی چون کارل بارت و مارتین هایدگر اثر گذاشت، از مرزهای کشور کوچک دانمارک برگذشت. ایشان به سهم خویش واسطه‌ی آشنایی «اگزیستانسیالیست‌های فرانسوی»، ژان پل سائر و آلبر کامو و سیمون دوبوآر، با کیرکگور گردیدند؛ در فرانسه مسیحیت بنیادستیز و انقلابی وی در دهه‌ی ۱۹۴۰ رنگ‌وبویی الحادی یافت. یک دهه پیش از آن، ویراستار ارشد انتشارات دانشگاه آکسفورد چارلز ویلیامز (به اتفاق سی.اس. لوئیس و جی.آر.آر. تالکین، از اعضای حلقه‌ی سرشناس «این‌کلینگز»^۱ که شماری از چهره‌های تابناک ادبی در آن عضویت داشتند) ترجمه‌ی انگلیسی نوشته‌های کیرکگور را آغاز کرد و سپس کمر به همکاری با ترجمه‌های جذاب و خوش‌خوانی بست که در انتشارات دانشگاه پرینستون انجام گرفت. در دهه‌ی ۱۹۵۰، سیل شرح‌های عامه‌فهم بر آراء و عقاید «کیرکگور - پدر اگزیستانسیالیسم» روان شد. کیرکگور پیش از آن نُقلِ مجلسِ منوّرالفکرهای اروپا شده بود، دست‌مایه‌ای که جان می‌داد برای جوک‌های وودی آلن درباره‌ی دلهره و اضطراب (از مشهورترین مایه‌های فکری کیرکگور)، نوشته‌های او دیگر در زمره‌ی آثار معتبر و معیار دنیای روشنفکری شده بود.

۱. Inklings، در لغت به معنای «اشارات». م

شخص کیرکگور هم، همچنان که یوآکیم گارف در کتاب قطورش *زندگی‌نامه‌ی سورن کیرکگور* (۲۰۰۰) گواهی می‌دهد، دست‌مایه‌ای با افسون بی‌پایان بوده است. خانواده‌ی ثروتمند او، ساکن در یکی از زیباترین میدان‌های شهر کپنهاگ، زیرنظر خرده‌گیر پدری سخت‌گیر به نام میسائیل پدرسَن کیرکگور اداره می‌شد. پدر، که هوش سرشار و عقل معاش بی‌نظیرش با شکنجه‌های مذهبی جانکاه توأم بود، انیس و همدم ثابت ایام کودکی پسرش سورن بود. بعضاً بر اثر سخت‌گیری و سلطه‌جویی پدر و بعضاً به علت توان بی‌همتای خودش در معاینه و محاسبه‌ی نفس، کیرکگور هرگز نتوانست با دنیا و مافیها دم‌سازی کند. حق «استثنا بر قاعده» بودن جزو درون‌مایه‌های محوری کارهایش گشت.

به استثنای سفرهایی که هرازچندی به سواحل شمال کشور یا به برلین می‌کرد، تمام عمرش را در کپنهاگ گذراند. کار طولانی و نفس‌گیر روزانه‌اش را گاه قطع می‌کرد و با درشکه‌های گران به سیاحت در حومه‌ی شهر می‌رفت و گاه به پیاده‌روی در خیابان‌های شهر، و مشاهداتش را از زیورها و عیب‌های آن شهر شلوغ در ذهن وقادش ثبت می‌کرد. در زمانه‌ای می‌زیست که آن را «عصر طلایی» دانمارک خوانده‌اند. او معاصر (و البته متقد و رقیب) هانس کریستین آندرسن بود، در شهری که هم محل زندگی خانواده‌ی سلطنتی بود و هم حلقه‌ی پره‌ای‌وهوی اشراف روشنفکر و فرهیخته. شکنجه‌های روحی کیرکگور نه فقط او را از درون تحلیل می‌برد که در ضمن ماده‌ی خام کاوش‌های دامن‌گستر او در اقلیم روح انسان بود. ثروت هنگفتی (۲۰۰ هزار پوند) که از پدرش به ارث برد او را از غم آب و نان رها نید و به او فرصت داد تا عمرش را به نویسندگی آزاد و مستقل بگذراند کیرکگور تا پیش از مرگ زود هنگامش در ۴۲ سالگی به میزان حیرت‌انگیزی مطلب نوشت.

زندگی و کار کیرکگور روی هم رفته سه بحران را طی کرد. نخستین نقطه‌ی عطف زندگی‌اش در ۱۸۴۱ روی داد که نامزدی‌اش را با رگینه آلسن، دختری که ۱۰ سال از خودش جوان‌تر بود، به هم زد، چرا که می‌گفت «خدا مخالفت نموده بود».^[۱] روا نبود که اجازه دهد روح فسرده و سودازده‌اش جوانی و زیبایی پرفروغ

دخترک را بر باد اندوه دهد. و البته دلش نمی‌خواست خلوتش را که برای نویسندگی لازم داشت از کف بدهد. سیل شگفت‌آور نوشته‌هایی که با چندین و چند نام مستعار از قلم پربارش جاری گشت در چهار سال بعدی از خامه‌ی طبعش برون تراوید و برخی از شگرفت‌ترین کارهای فلسفی اروپا را رقم زد. در این کتاب‌ها، مفهوم «حقیقت متعلق به هستی و حیات آدمی»^۱ را به منزله‌ی شیوه‌ای شورمندانه از هستی شخصی پیش نهاد، آن قسم حقیقتی که آدمی محض خاطرش زندگی می‌کند و می‌میرد، و مفهوم «فرد یگانه» را، مفهوم «خود» به منزله‌ی شخصی یکتا و بی‌جایگزین، و نه صرفاً عضوی معاوضه کردنی از یک «نوع». پرورش این دو فکر بدیع، بنیادی‌ترین دستاورد فلسفی کیرکگور بود.

پیشگامان او در این راه آگوستینوس، پاسکال و لوتر بودند، نخستین وصف‌کنندگان صحنه‌ای که کیرکگور پیوسته بدان بازمی‌گشت — «خود» بی‌همتایی که یکه و تنها در برابر خدا (*coram deo*) ایستاده و تقدیر ابدی‌اش نامعلوم و پادرها. کیرکگور این سنت را به ذروه‌ی کمال رسانید، فکر «فاعلیت» دینی را پیش نهاد و دقیق‌ترین و ماندنی‌ترین صورت‌بندی‌های آن را عرضه داشت. «خود بودن» از نظر کیرکگور یعنی زیستن در روشنی سرمد و دم‌زدن در هوای صبح ازل، آن‌جا که هیچ خدای دغل‌کاری در کار نیست. این طرز فکر، درست، در نقطه‌ی مقابل افلاطون و ارسطو جای می‌گیرد که می‌گویند فرد چیزی نیست جز مصداق یا موردی خاص از یک «جنس»، نمونه‌ای از یک نوع، موردی که در «ذیل» امر کلی یا نوع قرار می‌گیرد. از نظر کیرکگور، فرد نه ذیل که صدر

۱. Subjective or existential truth، چنان‌که خواهیم دید که کیرکگور حقیقت را همان «فاعلیت» یا سوره بودن می‌داند، حقیقتی که برای من حقیقت باشد، فکری که بتوانم محض خاطرش زندگی کنم و بمیرم، یعنی حقیقتی که با «هستی» یا اگزیستانس من گره خورده باشد. م

۲. نویسنده در متن، اشاره می‌کند به ریشه‌ی لغت *case* (به معنای «مورد»)، *Case* از *Cadere* می‌آید، به معنای «افتادن»؛ بدین‌قرار، می‌توان گفت: فرد در فلسفه‌ی افلاطون و ارسطو «موردی» است که در زیر امر کلی می‌افتد یا در «ذیل» آن‌جایی می‌گیرد. م

است، نه نشیب که فراز است، نه حاشیه که سر متن است، اصل آزادی و اختیار است و مبنای مسئولیت شخصی. فرد، در تصویری که کیرکگور از آن می‌کشد، سرشار است از «ترس و لرز» از بابت سرنوشت ابدی خویش، و در سویدای وجودش آگاه است از تنهایی و تناهی و گنهکاری‌اش. در خاک این اندیشه‌ی دینی بود که بذر جنبش فلسفی غیردینی موسوم به «اگزیستانسیالیسم» روید و انگاره‌ی «خود هستی‌مند» بررست، همچنان که اندیشه‌ی «یکتایی» و تکرارناپذیری و یک‌هنگاری هر چیز و همه چیز — از فرد فرد اشخاص تا تک‌تک کارهای هنری — در جهان پست‌مدرن ریشه در همین خاک دارد. اگرچه کیرکگور خود پیوسته بر ضرورت قبول مسئولیت شخصی و ضرورت به مقام عمل آوردن عقاید فردی پای می‌فشرد، منتقدان اگزیستانسیالیسم همواره نگران نسبی‌نگری‌اند، نگران بدل شدن حقیقت به موضوع سلیقه و نظر افراد و برهم خوردن سامان حقیقت عینی. همین نگرانی از بابت نسبی‌نگری گریبان منتقدان پست‌مدرنیسم را در روزگار ما گرفته است، نظریه‌ای قابل به تکثر ریشه‌ای که کثرت نظرگاه‌ها را با آغوش باز می‌پذیرد، خط فکری که از بسیاری جهات کیرکگور پیشگامش بود.

نقطه‌ی عطف دوم در کار او به سال ۱۸۴۶ روی داد. سورن ادعا کرد که رسالت ادبی‌اش «به انجام رسیده» و عزم جزم کرد تا به کسوت کشیشان درآید (در دانشگاه مدرک الاهیات گرفته بود و بعضی تعالیم حوزوی را گذرانده بود). اما در ادامه‌ی راه با هفته‌نامه‌ی پرمخاطب کورسائیر دانمارک درگیر جدلی قلمی شد و آن‌هم به تلافی با بی‌رحمی کیرکگور را به ریشخند گرفت و کاریکاتورهایی چاپ کرد که او را به صورت گوزپشت عجیب الخلقه‌ای با پاچه‌های شلوار نامساوی نشان می‌داد، کاریکاتورهایی که حتی امروز هم چاپ می‌شوند. کیرکگور با فراغ بال نتیجه گرفت که اگر دست از نویسندگی بردارد، جامعه‌ی اعیان و سرآمدان کپنهاگ خیال می‌کنند او ملعبه‌ی خاله‌زنک‌بازی‌های یک روزنامه‌ی سطح پایین شده است. خدا اینک اجازه نمی‌داد او خود را ملعبه‌ی

آن روزنامه‌ی سخیف کند. در طی هفت سال بعدی، دومین سلسله نوشته‌های او درآمدند که تقریباً جملگی نام خودش را بر پیشانی داشتند و بی‌چون‌وچرا سرشتی دینی داشتند، نقطه‌ی آغازشان تحلیلی پیش‌گویانه از تأثیرات «یک دست‌ساز» مطبوعات، نخستین وسیله‌ی ارتباط جمعی در دنیای مدرن، بود. نقد او بر فرهنگ جدید بسیار نزدیک بود به آنچه نیچه چهل سال بعد درباره‌ی «مرگ خدا» در جهان غرب نگاشت. این دو نابغه‌ی سده‌ی نوزدهم، یکی مسیحی و آن دگر نویسنده‌ی کتابی با عنوان *دجال*، پیامبران همزاد زندگی معاصر و متقدان فرهنگ نوپای بورژوازی بودند. این دو را پیوسته باهم مقایسه می‌کنند.

سومین بحران کاری او در پی مرگ یاکوب مونستر، اسقف اعظم کلیسای دانمارک و دوست دیرین خانوادگی وی، روی داد: ۱۸۵۴. تا پیش از آن واقعه کیرکگور با تمام توانش مفهوم بنیادبراندازی از مسیحیت می‌پروراند که «مسیحیت» اصیل و حقیقی را دشمنِ دنیاپرستی «جهان مسیحی» می‌خواند، یعنی همان طبقه‌ی بورژوازی مسیحیانِ عافیت‌طلبِ اروپای مدرن. رهبران کلیسای آن روز شست‌شان خبردار شد که نوک پیکان این تمایزگذاری آخرالامر به سوی ایشان است و حسابی رنجیده‌خاطر شدند وقتی شنیدند که کیرکگور از لزوم وارد کردن «مسیحیت» به دانمارک می‌گوید. پس از مرگ مونستر، کیرکگور یک تنه به جنگ مجموعه‌ی آخوندهای مسیحی و کل «جهان مسیحی» رفت. با آن‌که هدف عمده‌ی ریشخندهای نوشته‌های این دوره‌ی کیرکگور آخوندهای مسیحی بودند، این نوشته‌ها در ضمن از جنبه‌ی منفی‌تر طبیعت او پرده برمی‌دارند، جنبه‌ای که سرآخر باعث شد ازدواج و میل جنسی را «جرم و جنایت» اعلام کند. او که تجرد و انزوای خویش را قاعده می‌انگاشت، ازدواج را استثنا خواند، یعنی مصالحه‌ای که تنِ هبوط کرده‌ی خاکی بدان تن می‌دهد تا، به قول پولس رسول، در آتش قهر خدا نسوزد. زندگی کوتاه و پرتنش و جدال‌آمیز او با این یادداشت جدل‌انگیز که در ۱۸۵۵ قلمی شد به پایان رسید.

کتاب‌هایی که کیرکگور از خود به یادگار نهاد میراث تابناکی است که

دیده‌ی عقل را خیره می‌کند اما این‌که چگونه باید آن‌ها را خواند پرسش پیچیده‌ای است. او نویسنده‌ای ژرف‌کاو اما گیج‌کننده است که در حوزه‌ی دین قلم می‌زند. از یک طرف (که خودش آن را طرف راست خود می‌خواند)^[۲] جریان پیوسته‌ای از رساله‌هایی آشکارا دینی پیش‌روی ماست که اقتدا به مسیح را توصیه می‌کند. این باریک‌اندیشی‌های «تهذیب‌کننده» که از قرار معلوم هیچ مناسبتی با کارهای کامو و سارتر ندارند، اگر به جهت کارهای به قول خودش دست چپ او نبود، نوشته‌هایی اثر طبع یک نابغه‌ی دین‌دار کشوری کوچک بیش نبودند. این‌ها کتاب‌هایی بودند که امضای چهل‌تکه‌ی رنگارنگی از نام‌های مستعار را داشتند، نام‌هایی چون یوهانس کلیماکوس و یوهانس ده سیلنسیو، و در میان این‌ها شاهکارهای فلسفه‌ی اروپایی هستند که کیرکگور آوازه‌ی بلندش را از آن‌ها دارد. اگر در این میان اصلاً نام او به چشم آید، یا به عنوان «ویراستار» است یا «مستول طبع و نشر». تندروترین خوانندگان پست‌مدرن او که به پیروی از سیاق دریدا و روال واسازی به نوشته‌های او نزدیک می‌شوند کارهای دست چپ او را جوک‌هایی پرداخت‌شده می‌شمارند و هی می‌زنند که اگر نام‌های مستعار را جدی بگیریم خود را دست انداخته‌ایم.

ولی اگر کیرکگور قسمی شاعر باشد، رندی بذله‌گوی و غلط‌انداز، باید گفت نام‌های مستعار نقش‌هایی بودند که او به صورت راهبرد و روشی برای انتقال آن‌چه در ذهن می‌پرداخت به خواننده می‌پذیرفت. او نقد فلسفی روشن و بی‌ابهامی بر باروری نظریه‌پردازی‌های بلندپروازانه‌ی مابعدالطبیعی داشت و به جای آن توصیفی موشکافانه و تیزبین از تجربه‌های ملموس و انضمامی انسانی به دست می‌داد، تجربه‌های انسانی که دوست می‌داشت او را «فرد هستی‌مند تهی‌دست» بنامد. این بحث با دیدگاه دینی ریاضت‌پیشه‌ای همراه می‌شود که ردپایش در نام‌های مستعار هویدا است و در کتاب‌هایی که با نام خودش به طبع رساند بیش‌ازپیش چیرگی می‌یابد. او از نام‌های مستعار بهره می‌گرفت نه چون در فحوای نوشته‌هایش تردید داشت، راست این بود که مسئله‌ی مؤلف برایش

«بی تفاوت» بود، زیرا آنچه در این کتاب‌ها گفته می‌شود هیچ ارتباطی ندارد با این‌که آیا مؤلف آن‌ها کلاه بر سردارد (یا شلواری با پاچه‌های نامساوی بر پا). خودش می‌گفت در مقام مؤلف اصلاً کسی نبود، مثل مردی مرده، که در مقام مقایسه با سنگینی بار تقدیر هستی خواننده هیچ وزنی نداشت. رقص است که اهمیت دارد، بازی دیالکتیکی امکان‌هایی پرورده‌ی ذهن که خواننده را شخصاً درگیر می‌کند. کتاب‌ها هیچ نیستند مگر فرصت‌هایی مغتنم برای خوانندگان تا ترغیب بلکه اغوا شوند تا برای خویشتن تصمیمی بگیرند.

این نه «رندی و غلط‌اندازی بی‌انتهای»^[۱] دغل‌بازی بامبول‌زن بلکه طنز هستی‌مندانه است و راستش در نهایت نادان‌نمایی مسیحی است، طنزپردازی مردی که به دنبال راهی می‌گشت تا در خوانندگان خویش شوروشوق مسیحیت را برانگیزد بی‌آن‌که خود را بین فرد و خدا حائل کند و بی‌آن‌که نقش مرجع یا نماینده‌ی ذی‌صلاح حیات مسیحی را بازی کند. تأثیر نامطمئنی که نام‌های مستعار برجای می‌گذارند خواننده را به تکاپوی هستی‌مندانه‌ی سرنوشت‌سازی در حیات خویش برمی‌انگیزد. یوهانس کلیماکوس، نام مستعار مؤلف تعلیق‌هی غیرعلمی نهایی، خود را مسیحی نمی‌داند بلکه می‌گوید در این‌جا دست‌کم می‌توان نشانی از معنای مسیحی شدن بازجست. اگر او مطمئن نبود که آیا خودش یا هیچ‌کس دیگر را با معیاری که خود پیش نهاده می‌توان مسیحی خواند، درباره‌ی آن معیار که هر آینه «اقتدا به مسیح» است هیچ تردیدی نداشت، تعبیری که عنوان کتاب پرآوازی توماس کمپیس هم بود، یکی از کتاب‌های دینی محبوب او.

نادان‌نمایی و شوخ‌طبعی کیرکگور نشان از نوآوری سبکی خیره‌کننده‌ای در تاریخ فلسفه دارد و گواه بی‌چون‌وچرای جدوجهد مؤلفی است که می‌خواهد چیزی متفاوت با خوراک‌های معمول فکری به خواننده عرضه کند. ولی از آن مهم‌تر، شگردهای کیرکگور و رندی‌های او در خدمت پروژه‌ی دینی پیگیر و دیرینه‌سالی بود که مسیر فلسفه و الاهیات غرب را پس از او تا همیشه عوض کرد.